

امام کاظم (ع) از دیدگاه دانشمندان اهل سنت

حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام ، امام هفتم شیعیان در سال 128 هجری در ابواء (منزلی است بین مکه و مدینه و از دهات های اطراف مدینه به شمار می رود و آمنه مادر رسول خدا (ص) نیز در آن جا دفن شده) هفتم ماه صفر متولد و در 25 رجب سال 183 در زندان سندی بن شاهک در بغداد به شهادت رسید . مادرش کنیزی فرزندان به نام حمیده بربریه بود او را حمیده پاک نهاد می گفتند . مدت امامت آن حضرت 35 سال بود که در بیست سالگی به امامت و در 55 سالگی به شهادت رسید .

مجلسی ، علامه محمد باقر ، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ، ج 48 ، ص 2 .

ما در این مقاله ، سعی داریم که به گوشه‌هایی از فضائل آن حضرت از دیدگاه دانشمندان اهل سنت اشاره کنیم .
ابن سمعون (متوفای 387هـ) :

وی درباره امام هفتم می‌نویسد :

وتوفی موسی الكاظم فی رجب سنة ثلاث وقيل سنة سبع وثمانين ومائة ببغداد مسموماً، وقيل إنه توفي في الحبس وكان الشافعي يقول قبر موسى الكاظم الترياق المجرّب .

موسای کاظم در رجب سال صد و هفتاد و سه و یا هفتاد و هشت هجری در بغداد مسموم شد و از دنیا رفت ؛ و گفته شده است که او در حبس از دنیا رفت . شافعی می گفت : قبر موسای کاظم نوشداروی مجرب است .

ابن سمعون ، أبو الحسن محمد بن أحمد بن إسماعيل بن عنيس البغدادي ، أمالي ابن سمعون ، ج 1 ، ص 125 .
فخر رازی (متوفای 606هـ) :

وی در تفسیر معنی کوثر می‌گوید :

والقول الثالث: الكوثر أولاده.... الأكابر من العلماء كالباقر والصادق والكاظم والرضا (عليهم السلام) .

نظر سوم آن است که مراد از کوثر ، فرزندان رسول خدا هستند ؛ بزرگانی از علما ؛ مانند باقر و صادق و کاظم و رضا علیهم السلام .
الرازی ، فخر الدین ، التفسیر الكبير ، ج 16: ص 125 ، ناشر : دار الفکر .

ابن خلکان (متوفای 681هـ) :

او نیز در وفیات الأعیان امام هفتم را این چنین می‌ستاید :

موسی الكاظم . أبو الحسن موسی الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب رضي الله عنهم أحد الأئمة الاثني عشر رضي الله عنهم أجمعين .

قال الخطيب في تاريخ بغداد كان موسى يدعى العبد الصالح من عباده واجتهاده .

روي أنه دخل مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم فسجد سجدة في أول الليل وسمع وهو يقول في سجوده عظم الذنب عندي فليحسن العفو من عندك يا أهل التقوى ويا أهل المغفرة فجعل يرددّها حتى أصبح

وكان سخيا كريما وكان يبلغه عن الرجل أنه يؤذيه فيبعث إليه بصره فيها ألف دينار وكان يصر ثلثمائة دينار وأربعمائة دينار ومائتي دينار ثم يقسمها بالمدينة .

وكان يسكن المدينة فأقدمه المهدي بغداد وجبسه فأرى في النوم علي بن أبي طالب رضي الله عنه وهو يقول يا محمد (فعل عسيتم إن توليتم أن تفسدوا في الأرض وتقطعوا أرحامكم) (محمد 22) قال الربيع فأرسل إلي ليلا فراعني ذلك فجتته فإذا هو يقرأ هذه الآية وكان أحسن الناس صوتا وقال علي بموسى بن جعفر فجتته به فعاقبه وأجلسه إلى جنبه وقال يا أبا الحسن إنني رأيت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه في النوم يقرأ علي كذا فتؤمّني أن تخرج علي أو على أحد من أولادي فقال والله لا فعلت ذلك ولا هو من شأنني قال صدقت أعطه ثلاثة آلاف دينار ورده إلى أهله إلى المدينة قال الربيع فأحكمت أمره ليلا فما أصبح إلا وهو في الطريق خوف العوائق .

وذكر أيضا أن هارون الرشيد حج فأتى قبر النبي صلى الله عليه وسلم زائرا وحوله قريش ورؤساء القبائل ومعه موسى بن جعفر فقال السلام عليك يا رسول الله يا ابن عم افتخارا على من حوله فقال موسى السلام عليك يا أبت فتغير وجه هارون الرشيد وقال هذا هو الفخر يا أبا الحسن حقا .

ابوالحسن موسی کاظم فرزند جعفر صادق فرزند محمد باقر فرزند علی زین العابدین فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالب (رضی الله عنهم) یکی از ائمه دوازده گانه که خدا از همه ایشان راضی باد .

خطیب در تاریخ بغداد می گوید : موسی بن جعفر (علیه السلام) به خاطر عبادت و تلاشش به عبد صالح مشهور شده بود .

روایت شده است که روزی وارد مسجد رسول خدا (ص) شده و در اول شب سجده نمود و در حال سجده شنیدند که می گوید : خطاهای من زیاد شده است ، پس تو نیز از جانب خودت بخششت را به من ارزانی دار . ای کسی که سزاوار هستی از تو بترسند و شایسته هستی که ببخشی .

این سخنان را تا صبح تکرار می کرد .

بسیار بخشنده و کریم بود و گاهی به او خبر می رسید که کسی او را آزار می دهد ؛ اما به نزد وی کیسه ای که در آن هزار دینار بود می فرستاد .

و نیز کیسه هایی را دوپیست ، سیصد و چهارصد دینار بر می کرد و در مدینه تقسیم می نمود .

ایشان در مدینه زندگی می کرد ؛ اما مهدی او را به بغداد برده و زندانی کرد ؛ تا اینکه در خواب علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) را دیده که می گوید : ای محمد

(مهدی) . «آیا چنین شده است که اگر به ولایت برسید در زمین فساد کرده و قطع ارحام کنید؟»

ربیع می گوید شبانه به نزد من فرستاد ؛ بدین سبب مرا ترس فرا گرفت . به نزد او آمدم در حالی که این آیه را تکرار می کرد و صدای بسیار خوشی داشت ؛ به من گفت : موسی بن جعفر را به نزد من بیاور .

ایشان را آوردم ؛ وی ایشان را در آغوش گرفته و در کنار خویش نشاند و گفت : ای ابوالحسن در خواب امیر مومنان علی بن ابی طالب را دیدم که به من چنین می گفت .

آیا به من پیمان می دهی که بر من و بر سایر فرزندان من خروج نکنی ؟

حضرت فرمودند : قسم به خدا چنین نخواهم کرد ، و سزاوار نیست که چنین کنم .

مهدی گفت : راست گفתי ؛ به او سه هزار دینار بده و او را به نزد خانواده اش در مدینه باز گردان .

ربیع می گوید شبانه دستور او را اجرا کردم ؛ صبح نشده ایشان در راه بودند که مبادا نظر مهدی برگردد .

خطیب بغدادی همچنین نوشته است که : هارون ، بعد از انجام فرائض حج برای زیارت به نزد قبر پیامبر گرامی اسلام (ص) آمد ؛ در حالی که فریض و رؤسای قبایل دور او را گرفته بودند و موسی بن جعفر نیز همراه او بود .

هارون گفت : سلام بر تو ای رسول خدا ؛ ای پسر عمو ! تا بدین سبب بر سایرین افتخار کند .

موسی (بن جعفر) فرمود : سلام بر تو ای پدر !

رنگ صورت هارون تغییر کرده و گفت : ای افتخار واقعی است ای ابوالحسن .

این خلکان ، أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن أبي بكر ، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان ، ج 5 ، ص 308 ، ناشر : دار الثقافة - لبنان ، تحقیق : احسان عباس . این تیمیة حرانی (متوفای 728هـ) :

وكان ابنه موسى الكاظم يدعى بالبعد الصالح وكان أعبد أهل زمانه يقوم الليل ويصوم النهار وسمي الكاظم لأنه كان إذ بلغه عن أحد شيء بعث إليه بمال ونقل فضله الموافق والمخالف .

قال ابن جوزي من الحنابلة روى عن شقيق البلخي قال خرجت حاجا سنة تسع وأربعين ومائة فنزلت القادسية فإذا شاب حسن الوجه شديد السمرة عليه ثوب صوف مشتمل بشملة في رجليه نعلان وقد جلس منفردا عن الناس فقلت في نفسي هذا الفتى من الصوفية يريد أن يكون كلا على الناس والله لأمضين إليه أويخه فدنوت منه فلما راني مقبلا قال يا شقيق اجنبتوا كثيرا من الظن إن بعض الظن إثم فقلت في نفسي هذا عبد صالح قد نطق على ما في خاطري لألحقنه ولأسألته أن يحالني فغاب عن عيني فلما نزلنا واقصة إذا به يصلي وأعضاؤه تضطرب ودموعه تتحادر فقلت أمضي إليه وأعتذر فأوجز في صلاته ثم قال يا شقيق «واني لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدى» فقلت هذا من الأبدال قد تكلم على سرى مرتين فلما نزلنا زبالا إذا به قائم على البئر ويبيده ركوة يريد أن يستقى ماء فسقطت الركوة من يده في البئر فرجع طرفه إلى السماء وقال :

أنت ربى إذا ظمئت إلى الماء

وقوتني إذا أردت الطعام

يا سيدي مالي سواها قال شقيق فوالله لقد رأيت البئر قد ارتفع ماؤها فأخذ الركوة وملأها توحاً وصلى أربع ركعات ثم مال إلى كتيب رمل هناك فجعل يقبض بيده ويطرحه في الركوة ويشرب فقلت أطمعمني من فضل ما رزقك الله أو ما أنعم الله عليك فقال يا شقيق لم تزل نعم الله علينا ظاهرة وباطنة فأحسن طنك بريك ثم ناولني الركوة فشربت منها فإذا هو سويق وسكر ما شربت والله ألد منه ولا أطيب منه ريحا فشبعت ورويت وأقمت أياما لا أشتهى طعاما ولا شرابا ثم لم أره حتى دخلت مكة فرأيت له ليلة إلى جانب قبة الميزاب نصف الليل يصلي بخشوع وأبين ويكأ فلم يزل كذلك حتى ذهب الليل فلما طلع الفجر جلس في مصلاة يسبح ثم قام إلى صلاة الفجر وطاق بالبيت أسبوعا وخرج فتبعته فإذا له حاشية وأموال وغللمان وهو على خلاف ما رأيت في الطريق ودار به الناس يسلمون عليه ويتبركون به فقلت لهم من هذا قالوا موسى بن جعفر فقلت قد عدت أن تكون هذه العدايب إلا لمثل هذا السيد هذا رواه الحنبلي .

وعلى يده تاب بشر الخافي لأنه عليه السلام اجتاز على داره ببغداد فسمع الملاهى وأصوات الغناء والقصب يخرج من تلك الدار فخرجت جارية وبيدها قمامة البقل وفرمت بها في الدرب فقال لها يا جارية صاحب هذا الدار حر أم عبد فقالت بل حر فقال صدقت لو كان عبدا لخاف من مولاه فلما دخلت الجارية قال مولاه وهو على مائدة السكر ما أبطأك علينا قالت حدثني رجل بكذا وكذا فخرج حافيا حتى لقي مولانا موسى بن جعفر فتاب على يده .

فرزند او (امام صادق) موسای کاظم معروف به بنده صالح بود و عابد ترین مردمان زمان خویش بود .

شب ها عبادت کرده و روزها را روزه می گرفت .

لقب او را کاظم گذاشتند زیرا اگر به او خبر می رسید که کسی به او بدی کرده است ، برای او مالی می فرستاد .

فضل او را موافق و مخالف نقل کرده اند .

ابن جوزي از حنبلیان می گوید : روایت شده است که شقیق بلخی گفت : در سال 149 به حج رفتم و در قادسیه منزل کردیم . روزی جوانی نیکو صورت را دیدم که رنگ چهره اش بسیار زرد شده بود و لباسی پشمین داشت و پارچه ای بر روی خود انداخته بود و در پای او نعلین بود و به تنهایی جدای از مردم نشسته بود .

با خود گفتم : این جوان از صوفیان است و می خواهد باری بر دوش مردم باشد ؛ قسم به خدا به نزد وی رفته و او را توبیخ می کنم .

وقتی به او نزدیک شدم گفت : ای شقیق ، از بسیاری از گمان ها بپرهیزید . به درستی که بسیاری از گمان ها ، گناه است .

پس با خود گفتم : این شخص بنده صالح است ؛ زیرا از آنچه من در ذهن داشتم به من خبر داد ! با او همراه شده و از او می خواهم که من را حلال نماید ، اما از دیدگان من پنهان شد .

وقتی که در واقعه منزل کردیم او را دیدم که نماز می خواند و اعضای بدن او می لرزد و اشک او روان است . با خود گفتم به نزد او می رود و از او عذر خواهی می کنم .

پس نماز خود را خلاصه کرده و به من گفت : ای شقیق ؛ بدرستی که من برای کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کار نیک انجام دهند و سپس راه هدایت را در پیش

گیرند ، بخشنده هستم .

با خود گفتم ؛ این شخص از ابدال است ؛ دوبار از راز درون من سخن گفت .

وقتی در منطقه زباله منزل کردیم او را دیدم که در کنار چاهی ایستاده و ظرفی در دست دارد و می خواهد آب بردارد . ظرف از دستش به چاه افتاد ، پس روی خویش را

به آسمان کرده و گفت :

تو پروردگار من هستی در آن هنگام که تشنه آب باشم

و تو نیروی من هستی آن زمان که غذا بخوام .

ای پروردگار من ، غیر از طرف چیز دیگری نداشتم .

شقیق می گوید : قسم به خدا آب چاه را دیدم که بالا آمد و ایشان طرف را گرفته و پر کرد و وضو گرفت و چهار رکعت نماز گذارد و سپس رو به پشته خاکی که در آنجا بود کرده ، مشتتی از آن را برداشته و در طرف ریخت و از آن می نوشید .

به ایشان گفتم : از زیادی آنچه خداوند به شما روزی داده است من را نیز اطعام کنید .

فرمودند : ای شقیق نعمت های خداوند همیشه در ظاهر و باطن بر ما جاری است . به پروردگارت گمان نیک داشته باش ؛ سپس طرف را به من دادند و من از آن نوشیدم ؛ در آن طرف شربت و شکر بود و به خدا قسم من شربت گوارتر و خوشبو تر از آن نوشیده ام ؛ هم سیر شدم و هم سیراب و تا چند روز نه اشتهاهی به غذا داشتم و نه آب .

پس از آن دیگر ایشان را ندیدم تا وارد مکه شدم .

شبیه او را دیدم که در کنار گنبد سمت ناودان نیمه شب با خشوع و ناله و گریه نماز می خواند و تا آخر شب چنین بود . وقتی که فجر طالع شد در محل نماز خویش نشست و تسبیح گفت و سپس ایستاده نماز صبح را به جا آورد .

سپس هفت بار دور خانه طواف کرد و بیرون رفت . من نیز به دنبال ایشان روانه شدم . دیدم که همراهان و اموال و غلامانی دارد و حالت وی مخالف با آنچه است که در راه دیدم . و دیدم که مردم گرد او جمع شده و به او سلام می کنند و از او تبرک می جویند .

به آنها گفتم این شخص کیست ؟ پاسخ دادند موسی بن جعفر است .

گفتم : من بعید می دانستم که این کار های عجیب برای کسی مثل این بزرگوار اتفاق افتد .

این مطلب را عالم حنبلی نقل کرده است .

و به یاد او بشر حافی توبه کرد . زیرا آن حضرت روزی از در خانه وی در بغداد عبور می کرد ، که صدای اسباب لهو و نیز آواز خوانندگان و نی را شنید که از خانه بیرون می آید .

کنیزی از خانه بیرون آمد و خاکروبه به همراه داشت ؛ آنها را به کنار درب خانه ریخت .

حضرت به او فرمود : ای کنیز ؛ صاحب این خانه بنده است یا آزاد ؟

در پاسخ گفت : آزاد است .

فرمودند : راست گفتی ؛ اگر بنده بود از مولای خویش می ترسید .

وقتی کنیز وارد شد ، بشر در حالی که بر سر خوان شراب نشسته بود گفت : چرا دیر به نزد ما آمدی ؟

در پاسخ گفت : مردی به من چنین گفت .

بشر پای برهنه بیرون آمد تا به نزد حضرت آمده و به دست ایشان توبه کرد .

این تیمیة الحرانی ، أحمد بن عبد الحلیم أبو العباس ، منهاج السنة النبویة ، ج 4 ، ص 12 - 16 ، ، ناشر : مؤسسة قرطبة - 1406 ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : د. محمد رشاد سالم .

عماد الدین أبو الفداء (متوفای 732هـ) :

تاریخ نویسنده مشهور سنی ، در توصیف امام هفتم می نویسد :

ثم دخلت سنة ثلاث وثمانين ومائة فيها توفي موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي زين العابدين بن الحسين بن علي بن ابي طالب ببغداد في حبس الرشيد، وحبسه عند السندي بن شاهك، وتولى خدمته في الحبس أخت السندي، وحكت عن موسى المذكور أنه كان إذا صلى العتمة، حمد الله ومجده ودعاه إلى أن يزول الليل، ثم يقوم يصلي حتى يطلع الصبح، فيصلي الصلح ثم يذكر الله تعالى حتى تطلع الشمس، ثم يقعد إلى ارتفاع الضحى، ثم يرقد ويستيقظ قبل الزوال، ثم يتوضأ ويصلي حتى يصلي العصر، ثم يذكر الله تعالى حتى يصلي المغرب، ثم يصلي ما بين المغرب والعتمة، فكان هذا دأبه إلى أن مات رحمة الله عليه، وكان يلقب الكاظم؛ لأنه كان يحسن إلى من يسيء إليه .

در سال 183 موسای کاظم فرزند جعفر صادق فرزند محمد باقر فرزند علی زین العابدین فرزند حسین بن علی بن ابی طالب در بغداد در زندان هارون از دنیا رفت .

ایشان نزد سندي بن شاهک زندان بود و در زندان خواهر سندي خدمت به حضرت را به عهده گرفت .

در مورد ایشان نقل شده است که وقتی نماز عشاء را می خواند حمد الهی را به جای آورده و او را ستایش گفته دعا می کرد تا اینکه صبح می شد ؛ سپس نماز صبح را می خواند و خدا را تا طلوع خورشید یاد می کرد . سپس تا بالا آمدن روز می نشست و کمی استراحت می کرد و قبل از ظهر بیدار می شد ، سپس وضو گرفته و نماز می خواند تا اینکه نماز عصر را به جای آورد . سپس یاد خدا می گفت تا نماز مغرب را به جا می آورد . سپس بین نماز مغرب و عشاء نماز می خواند .

این روش ایشان بود تا زمانی که از دنیا رفت .

و ملقب به کاظم شد بدین سبب که به کسانی که به او بدی می کردند نیکی می کرد .

أبو الفداء ، عماد الدین إسماعیل بن علی ، المختصر فی أخبار البشر ، ج 1 ، ص 157 .

ابن وردی (متوفای 749هـ) :

أن الكاظم كان إذا صلى العتمة حمد الله ومجده ودعاه إلى أن يزول الليل ، ثم يقوم يصلي حتى يطلع الصبح فيصلي الصبح ، ثم يذكر الله حتى تطلع الشمس ، ثم يقعد إلى ارتفاع الضحى ، ثم يرقد ويستيقظ قبل الزوال ، ثم يتوضأ ويصلي حتى يصلي العصر ، ثم يذكر الله حتى يصلي المغرب ، ثم يصلي ما بين المغرب والعتمة ، فكان هذا دأبه إلى أن مات رحمة الله عليه .

سمي الكاظم : لإحسانه إلى من يسيء إليه ، وهو سابع الأئمة الاثني عشر على رأي الإمامية .

ابن الوردي ، زين الدين عمر بن مظفر ، تاريخ ابن الوردي ، ج 1 ، ص 197 ، ناشر : دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت - 1417هـ - 1996م ، الطبعة : الأولى

شمس الدين ذهبي (متوفای 748هـ) :

وي در سير اعلام النبلاء ، امام را این گونه معرفی می کند :

موسی کاظم (ت ق) ، الإمام القدوة السيد أبو الحسن العلوي والد الإمام علي بن موسى الرضى مدني نزل بغداد ... ذكره أبو حاتم فقال ثقة صدوق إمام من أئمة المسلمين .

موساي کاظم : امام ، پیشوا و سرور ، ابوالحسن از نسل علي ، پدر امام علي بن موسي الرضا ، از اهل مدینه و ساکن بغداد بود ... ابوحاتم در مورد او مي گفت : مورد اطمینان ، راستگو و امامي از امامان مسلمين بود .

الذهبي ، شمس الدين ، محمد بن أحمد بن عثمان أبو عبد الله ، سير أعلام النبلاء ، ج 6 ، ص 270 ، ناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413 ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي .

و در تاريخ الإسلام مي نويسد :

وكان صالحاً ، عالماً ، عابداً ، متألهاً .

صالح ، عالم ، عابد و خدا شناس بود .

قال عبد الرحمن بن صالح الأزدي : زار الرشيد قبر النبي صلى الله عليه وسلم فقال : السلام عليك يا رسول الله ، يا ابن عم ، يفتخر بذلك . فتقدم موسى بن جعفر فقال : السلام عليك يا أبا .

فتغير وجه الرشيد وقال : هذا الفخر حقاً يا أبا حسن .

الذهبي ، شمس الدين ، محمد بن أحمد بن عثمان أبو عبد الله ، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، ج 12 ، ص 417 - 418 ، ناشر : دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت - 1407 هـ - 1987 م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. عمر عبد السلام تدمري .

أبو محمد يافعي (متوفاي768هـ) :

وفيها توفي السيد أبو الحسن موسى الكاظم ولد جعفر الصادق كان صالحا عابدا جوادا حلما كبير القدر وهو أحد الأئمة الاثني عشر المعصومين في اعتقاد الامامية وكان يدعى بالعبد الصالح من عبادته واجتهاده وكان سخيا كريما .

در اين سال ابوالحسن موساي کاظم فرزند جعفر صادق از دنيا رفت ؛ او صالح و عابد و بخشنده و صبور و داراي جاياگاهي بزرگ بود ؛ و يکي از امامان دوازده گانه است که به اعتقاد اماميه معصوم هستند ؛ و او را به خاطر عبادت و تلاشش عبد صالح مي خوانند ، و بسيار بخشنده و کريم بود .

اليافعي ، أبو محمد عبد الله بن أسعد بن علي بن سليمان ، مرآة الجنان وعبرة اليقظان ، ج 1 ، ص 394 ، ناشر : دار الكتاب الإسلامي - القاهرة - 1413 هـ - 1993 م . ابن حجر هيتمي (متوفاي973هـ) :

وي در کتاب الصواعق المحرقة که آن را عليه شيعه نوشته است ، در باره امام موسي بن جعفر عليه السلام مي نويسد :

موسى الكاظم وهو وارثه علما ومعرفة وكمالا وفضلا سمي الكاظم لكثرة تجاوزه وحلمه وكان معروفا عند أهل العراق بباب قضاء الحوائج عند الله وكان أعبد أهل زمانه وأعلمهم وأسخاهم .

وسأله الرشيد كيف قلت إنا ذرية رسول الله (ص) وأنتم أبناء علي فتلا « وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ » إلى أن قال « وَ عِيسَى » (الأنعام 84 - 85) وليس له أب وأيضا قال تعالى «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ» (آل عمران 61) الآية ولم يدع النبي (ص) عند مبايعة النصارى غير علي وفاطمة والحسن والحسين رضي الله عنهم فكان الحسن والحسين هما الأبناء .

ولما حج الرشيد سعي به إليه وقيل له إن الأموال تحمل إليه من كل جانب حتى اشترى ضيعة بثلاثين ألف دينار فقيض عليه وأنفذه لأميره بالبصرة عيسى بن جعفر بن منصور فحبسه سنة ثم كتب له الرشيد في دمه فاستغفى وأخبر أنه لم يدع علي الرشيد وأنه إن لم يرسل من يتسلمه وإلا خلى سبيله فبلغ الرشيد كتابه فكتب للسندي بن شاهك بتسلمه وأمره فيه بأمر ففعل له سما في طعامه وقيل في رطب فتوعك ومات بعد ثلاثة أيام وعمره خمس وستون سنة .

قال له الرشيد حين رآه جالسا عند الكعبة أنت الذي تبايعك الناس سرا فقال أنا إمام القلوب وأنت إمام الجسوم ولما اجتمعا أمام الوجه الشريف على صاحبه أفضل الصلاة والسلام قال الرشيد السلام عليك يا ابن عم مسمعا من حوله فقال الكاظم السلام عليك يا أبت فلم يحتلمها وكانت سببا لإمساكه له وحمله معه إلى بغداد وحبسه فلم يخرج من حبسه إلا ميتا مقيدا ودفن جانب بغداد الغربي .

وأخبر قيل موته بأنه يأكل عبا ورمانا ميثوتا ويموت وأن المأمون يريد دفنه خلف الرشيد فلم يستطع .

موساي کاظم ؛ او وارث جعفر صادق است در علم و معرفت و کمال و فضل ؛ او را به خاطر گذشت و صبر بسيارش کاظم ناميدند ؛ و نزد اهل عراق خانه او معروف به باب الحوائج بود . او عابد ترين مردمان زمان خویش و داناترين ايشان و بخشنده ترينشان بود .

روزي هارون از او سوال کرد که چگونه خود را فرزند رسول خدا (ص) مي دانيد يا اينکه شما از نسل علي هستيد ؟

در پاسخ اين آيه را خواندند که از نسل او داود و سليمان هستند ... و عيسي يا اينکه عيسي پدر نداشت .

و نیز خداوند (در ماجرای مباحله) فرموده است : « فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ » (از پیامبر خواست که فرزندان خویش را بیاورد) و پیامبر در هنگام مباحله نصاري کسی جز علي و فاطمه و حسن و حسين را به همراه خود نبرد ؛ پس حسن و حسين فرزندان رسول خدا (ص) هستند .

وقتي هارون الرشيد به حج رفت ، از موسي کاظم به او بدگويي کرده و گفتند اموال از هر سو به نزد او مي رود ، به حدي که باغي را به سي هزار دينار خريده است . هارون بدین سبب امير بصره ، عيسي بن جعفر بن منصور را خواست ، و او حضرت را یک سال زندان کرد .

سيس به او دستور داد که او را بکش ، اما وي استعفا داده و به هارون خبر داد که موسي بن جعفر بر ضد هارون هيچ کاري انجام نمي دهد و نیز گفت که اگر هارون کسی را براي تحويل گرفتن موسي بن جعفر نفرستد او را آزاد خواهد کرد .

وقتي نامه عيسي بن جعفر بن هارون رسيد به سندي بن شاهک نامه نوشت که او را تحويل بگيرد و به او دستور داد که در غذاي حضرت سم بريزد - و گفته شده است که در خرما- به همین سبب بود که تبي شديد حضرت را فرا گرفت و بعد از سه روز در حالي که عمرش 65 سال بود از دنيا رفت .

روزي رشيد وقتي او را ديد که در کنار کعبه نشسته است ، به او گفت : تو هستي که مردم با تو در پنهان بيعت مي کنند ؟

در پاسخ گفت : من امام قلب ها هستم و تو امام جسم ها ؛ و وقتي که هر دو در کنار بدن شريف پیامبر با هم همراه شدند ، هارون گفت : سلام بر تو اي پسر عمو - در حالي که صادي خویش را بلند کرده بود تا ديگران بشنوند- ؛ آن حضرت نیز فرمودند : سلام بر تو اي پدر . به همین سبب بود که هارون نتوانست او را تحمل کند ، و

همین کار سبب دستگيري و فرستادن آن حضرت به بغداد و زنداني کردن ايشان بود .

و تا آخر عمر نیز در زندان بود و وقتي که از زندان بيرون آمد ، جنازه اي بود که هنوز غل و زنجير بر آن بود و در سمت غرب بغداد مدفون گرديد .

الهيمتي ، أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر ، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه ، ج 2 ، ص 590 - 593 ، تحقيق : عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط ، ناشر : مؤسسة الرسالة - لبنان ، الطبعة : الأولى ، 1417هـ - 1997م .

عكري حنبلي (متوفاي 1089هـ) :

ثم حبسه هارون الرشيد في دولته ومات في حبسه وقيل أن هارون قال رأيت حسينا في النوم قد أتى بالحربة وقال إن خليت عن موسى هذه الليلة وإلا نحرتهك بها فخلاه وأعطاه ثلاثين ألف درهم وقال موسى رأيت النبي صلى الله عليه وسلم وقال لي يا موسى حبست ظلما فقل هذه الكلمات لا تبيت هذه الليلة في الحبس يا سامع كل صوت يا سائق الفوت يا كاسي العظام لحما ومنشرها بعد الموت أسألك باسمائك الحسنی وباسمك الأعظم الكبر المخزون المكنون الذي لم يطلع عليه أحد من المخلوقين يا حليفا ذا أناة إذا المعروف الذي لا ينقطع ابدا فرج عني وأخبره كثيرة شهيرة رضي الله عنه .

هارون الرشيد ایشان را در زمان خلافت خویش زندان کرده و ایشان در زندان او از دنیا رفتند .

گفته شده است که هارون گفت من در خواب حسین (علیه السلام) را دیدم که با شمشیری به سمت من آمده و گفت : اگر امشب موسی را آزاد نکنی گردن تو را می زنم ؛ به همین سبب حضرت را آزاد کرده و سی هزار درهم به ایشان دید .

موسی (بن جعفر) نیز فرمود : امشب پیامبر را دیدم که فرمود : ای موسی ، تو به ستم زندانی شده ای ، این کلمات را بگو تا همین امشب از زندان آزاد شوی : «یا سامع کل صوت یا سائق الفوت یا کاسی العظام لحما ومنشرها بعد الموت أسألك باسمائك الحسنی وباسمك الأعظم الكبر المخزون المكنون الذي لم يطلع عليه أحد من المخلوقين يا حليفا ذا أناة إذا المعروف الذي لا ينقطع ابدا فرج عني»

و روایات او بسیار و مشهور است . خدا از او راضی باد .

العكري الحنبلي ، عبد الحي بن أحمد بن محمد ، شذرات الذهب في أخبار من ذهب ، ج 1 ، ص 304 ، ناشر : دار بن كثير - دمشق - 1406هـ ، الطبعة : 1 ، تحقيق : عبد القادر الأرناؤوط ، محمود الأرناؤوط .

خير الدين زركلي (متوفاي 1410هـ) :

وكان من سادات بني هاشم، ومن أعبد أهل زمانه، وأحد كبار العلماء الأجواد).

وي از سادات بني هاشم و عابد ترين مردم زمان خویش بود و یکی از بزرگان علمای بخشنده بود .

الزركلي ، خير الدين ، الأعلام ، ج 7 ، ص 321 ، ناشر : دار العلم للملايين - بيروت - لبنان ، الطبعة الخامسة ، 1980م .

فدك از دیدگاه امام کاظم علیه السلام :

زمخشري ، اديب و مفسر مشهور اهل سنت (متوفای 538هـ) در باره وسعت فدك از دیدگاه امام کاظم علیه السلام می نویسد :

كان الرشيد يقول لموسى الكاظم بن جعفر: يا أبا الحسن خذ فدك حتى أرحها عليك، فيأبى، حتى ألح عليه فقال: لا أخذها إلا بحدودها، قال: وما حدودها؟ قال: يا أمير المؤمنين أن حدودها لم تردّها، قال: بحق جدك إلا فعلت، قال: أما الحد الأول فعدن، فتغير وجه الرشيد وقال: هيه، قال: والحد الثاني سمرقند، فأريد وجهه، قال: والحد الثالث أفريقية، فأسود وجهه وقال: هيه، قال: والرابع سيف البحر مما يلي الخزر وأرمينية، قال الرشيد: فلم يبق لنا شيء فتحول في مجلسي؛ قال موسى: قد أعلمتك أنني أن حدودها لم تردّها، فعند ذلك عزم على قتله.

(هارون) الرشيد به موسی بن جعفر کاظم می گفت : ای ابوالحسن ! فدک را بگیر (درخواست نما) تا آن را به شما باز گردانم ! اما قبول نمی نمود .

تا اینکه هارون اصرار کرد ؛ در این هنگام موسی بن جعفر فرمود : من فدک را جز با تعیین مرزهای آن نمی گیرم .

هارون گفت : مرزهای آن کجا است ؟

حضرت در پاسخ فرمود : ای امیر مومنان !!! اگر مرزهای آن را تعیین کنم آن را به من باز نمی گردانی .

هارون گفت : به حق جدّت قسم که آن را باز می گردانم .

حضرت فرمودند : مرز اول آن عدن است ! در این هنگام رنگ هارون تغییر کرد و گفت : هان ؟!

حضرت فرمودند : مرز دوم آن سمرقند است ! پس رنگ صورت هارون تیره شد !!!

حضرت فرمودند : مرز سوم آن افریقا است ! در این هنگام رنگ صورت هارون سیاه شد !!! و گفت هان ؟!

حضرت فرمودند : مرز چهارم آن حدود خزر و ارمنستان است !!!

هارون گفت : پس برای ما چیزی باقی نمی ماند !!! در این صورت تو باید در جایگاه من بنشیني !!!

حضرت فرمودند : من تو را آگاه ساختم که اگر حدود فدک را مشخص کنم ، آن را باز نخواهی گرداند .

در این هنگام بود که هارون قصد کشتن حضرت را کرد .

الزمخشري ، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد جار الله ، ربيع الأبرار ، ج 1 ، ص 47 .

وصیت امام صادق به امام کاظم علیهما السلام :

وأوصی جعفر ابنه موسى الكاظم فقال: يا بني احفظ وصيتي تعش سعيداً، وتمت شهيداً، يا بني إن من قنع بما قسم له استغنى، ومن مد عينيه إلى ما في يد غيره مات فقيراً، ومن لم يرض بما قسم الله له اتهم الله في قضائه، ومن استصغر زلة نفسه استعظم زلة غيره، ومن استعظم زلة نفسه استصغر زلة غيره. يا بني من كشف حجاب غيره انكشفت عورات بيته، ومن سل سيف البغي قتل به، ومن احتقر لأخيه بئراً سقط فيها، ومن داخل السفهاء حقر، ومن خالط العلماء وفر، ومن دخل مداخل السوء اتهم. يا بني قل الحق لك أو عليك، وإياك والتيممة فإنها تزرع الشحناء في قلوب الرجال. يا بني إذا طلبت الجود فعليك بمعادنه.

ابن سمعون ، أبو الحسن محمد بن أحمد بن إسماعيل بن عنبس البغدادي ، أمالي ابن سمعون ، ج 1 ، ص 471 .

حضرت صادق (علیه السلام) به فرزندش امام کاظم (علیه السلام) وصیت کرد و گفت : ای فرزند ، وصیت من را به کار گیر تا سعادت مند زندگی کنی و با شهادت از دنیا بروی .

ای فرزند کسی که در دنیا به روزی خویش قانع باشد بی نیاز می شود ؛ و کسی که نظر خویش را به آنچه در دست دیگران است بیندازد ، فقیر می میرد .

و کسی که به آنچه خداوند برای او تقسیم کرده است راضی نباشد ، خداوند را در قضای خویش متهم کرده است .

و کسی که لغزش های خویش را کوچک بشمارد ، لغزش های دیگران را بزرگ خواهد شمرد ؛ و کسی که لغزش های خود را بزرگ بداند ، لغزش های دیگران را کوچک می شمرد .

اي فرزند ؛ كسي كه پرده ديگران را ببرد ، عيب هاي خانه اش آشكار مي شود .
و كسي كه شمشير سرکشي را از غلاف بيرون آورد با همان كشته خواهد شد .
و كسي كه براي برادر خويش چاهي بکند خود در آن خواهد افتاد .
و هر كس با نادانان بنشيند حقير مي شود و كسي كه با علما همراه شود ، مورد احترام قرار مي گيرد .
و كسي كه به جاگاه بدي وارد شود (حتي اگر قصد بدي نداشته باشد) مورد اتهام قرار مي گيرد .
اي فرزند ، راست بگو ، چه به نفع تو باشد، چه به زيان تو ؛ و از سخن چيني پرهيز نما ؛ زيرا كينه را در دل مردمان مي كارد .
اي فرزند ، اگر به دنياي بخشش هستي ، به دنياي معدن هاي آن برو .
والسلام علي عباد الله الصالحين
مؤسسه تحقيقاتي حضرت ولي عصر (عج)